

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جبهه مقاومت و نقش آنان در شکوفایی تمدن اسلامی

زهرا قنبری مله^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

چکیده:

با ظهور پدیده انقلاب اسلامی روند مسلط مدرنیته سکولار غربی با چالش عظیمی مواجه شد که همانا برآمدن یک گفتمان رقیب و پر قدرتی بود که در جهتی کاملاً مخالف رویکرد نوینی را ترویج می‌کرد. انقلاب اسلامی نه تنها در داخل مرزهای سرزمینی ایران بلکه فراتر از مرزهای آن تأثیرات تمدنی متعددی داشت که یکی از عمده‌ترین آنها فعال کردن ظرفیتهای جنبشی در کشورهای اسلامی بود. در همین راستا، پرسش اصلی این مقاله بر تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جبهه مقاومت و نقش آنان در شکوفایی تمدن اسلامی متمرکز شده است. فرضیه مقاله بر آن بوده که انقلاب اسلامی مولفه‌های تمدن‌سازی داشته که در ایران و خارج از آن بروز و ظهور یافته است. یکی از مولودهای این وجه تمدن ساز انقلاب اسلامی جبهه مقاومت بوده که برخلاف اینکه غالباً بر ابعاد نظامی آن متمرکز شده‌اند، وجوهات تمدن‌آفرینی قابل توجهی دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مولفه‌های تمدنی جبهه مقاومت در مواردی همچون اشتراکات دینی؛ استکبارستیزی؛ آرمان فلسطین؛ و احیای امت اسلامی، می‌توان موجب بسط گفتمان انقلاب اسلامی، شکست هژمونی غرب و احیای تمدن اسلامی بشود. رویکرد تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

واژگان اصلی: جبهه مقاومت، انقلاب اسلامی، غرب، تمدن اسلامی، ام‌القری.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه آغاز خیزش بیداری اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم، شروع دوره جدیدی از ظهور اسلام را برای جهان اسلام نوید داده و پیروزی برجسته‌ترین حرکت اسلامی در این دوره، سایر حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام را به تکاپو واداشت. در این میان گسترش انقلاب اسلامی در بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران، یکی از مهمترین مسائلی است که مورد توجه تحلیلگران و صاحب‌نظران قرار گرفته است که یکی از مهمترین الگوهای پدید آمده، جبهه مقاومت است که متاثر از نقش تاثیرگذار انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی از کارویژه‌های مهمی برخوردار است.

از آغاز تشکیل محور مقاومت چه در بعد نظری و چه در بعد عملیاتی همواره موضوعات نظامی، امنیتی و سیاسی، اصلی‌ترین مسائلی بوده که مورد توجه پژوهشگران و رسانه‌ها قرار گرفته است. این امر از آن سبب است که وجود اهداف مشترک، دشمن مشترک و آرمان مشترک باعث شده که این محور بیشتر بر ابعاد امنیتی و نظامی تأکید کند و همواره، فضای رسانه‌ای چنین ابعادی را پوشش می‌دهند همانگونه که علاقه و توجه مردم در این محور نیز در ابعاد امنیتی و نظامی است و همواره ملت‌های محور مقاومت بیش از هر موضوع دیگری به دلیل نوع درگیریهای سیاسی و نظامی، چنین ابعادی را دنبال می‌کنند. این درحالی است که ظرفیت‌ها و اشتراکات محور مقاومت در ابعاد فرهنگی و اجتماعی بسیار غنی و با ارزش است که تجلی آن را می‌توان در اربعین حسینی مشاهده کرده همچنین اشتراکات دینی و مذهبی کشورهای محور مقاومت به گونه‌ای است که ملت‌های این کشورها با وجود اختلافات زبانی، اما به دلیل درهم تنیدگی بسیار زیاد، می‌تواند فارغ از چارچوب مرزهای جغرافیایی و سیاسی، تمدن اسلامی و اشتراکات میان خود را به نمایش گذراند که از مهمترین آنها می‌توان به مؤلفه‌های امت محوری، عدالت محوری، ظلم ستیزی و تمدن‌سازی نوین اسلامی اشاره کرد. بررسی آثار نگارش یافته در این حوزه نشان می‌دهد که عمده پژوهشگران به بررسی عملکرد نظامی و سیاسی جبهه مقاومت پرداخته‌اند و کمتر از نقش این نهاد بسیار مهم در امر تمدن‌سازی و فرهنگ‌سازی یاد کرده‌اند. از همین رو دایره تحقیقی این مقاله درباره تأثیرات تمدنی انقلاب اسلامی است. در همین راستا، مقاله مشخصاً این پرسش اصلی را دنبال می‌کند که تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جبهه مقاومت و نقش آنان در شکوفایی تمدن اسلامی چیست. مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر جبهه مقاومت و متعاقباً در تمدن‌سازی خواهد پرداخت.

چارچوب نظری: مطالعات تمدنی

برای تحلیل جوامع و پدیده‌های انسانی رهیافتها و رویکردهای مختلفی وجود دارد: از تحلیل سطوح خرد و تمرکز بر فرد گرفته تا تحلیل سطوح کلان و تمرکز بر دولتها. یک سطح تحلیل کلی هم وجود دارد که از جهاتی سویه‌های الهیاتی نیز دارد که همانا سطح تحلیل تمدنی-تاریخی است. به تعبیر سید حسین نصر: «منظور از تمدن، بزرگترین واحدی است درون کلیت ابنای بشر که انسان به آن گرایش دارد. غیر از جمع کلی بشریت و نوع انسان، بزرگترین واحدی که انسان به آن تعلق دارد، واحد تمدن است (نصر، ۱۳۸۶: ۱۲۱)». در این سطح متفکران می‌کوشند از منظری شبه‌استعلایی از ورای تغییرات موردی و جزئی به روندهای کلان جوامع بنگرند و آنها را تحلیل کنند. این نوع نگاه را اگر صبغه‌های فلسفی داشته باشد، فلسفه تاریخ می‌نامند، و اگر رویکردهای تجربی و عینی داشته باشد، آن را مطالعات تمدنی نام می‌گذارند. تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاط به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق دهد (دورانت، ۱۳۶۲: ۷)؛ یا در تعریفی دیگر علامه جعفری تمدن را این‌گونه معنا می‌کند: «تمدن تشکل هم‌هنگ انسانها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروههای جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسانها در همه ابعاد مثبت است (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۵: ۳۶۳)».

از نظر ریشه شناختی، واژه «تمدن» (**civilization**) در لغت فارسی که تباری عربی دارد به معنای شهرنشینی، خوی و عادات شهری گزیدن؛ و به اخلاق مردم یک منطقه آشنا شدن؛ همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش آمده اس. و در عربی معاصر نیز از آن به «حضره» به معنای شهرنشینی و زندگی شهری در مقابل بادیه نشینی تعبیر می‌شود. اما در اصطلاح می‌توان آن را نوعی نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی ممکن می‌شود و جریان می‌یابد. مشهورترین متفکر اسلامی که به بحث تمدن

پرداخته است و از جهاتی او را پیش‌تاز این مطالعات در تاریخ جدید جهان می‌دانند ابن‌خلدون است. او نیز تمدن را به حالت اجتماعی انسان اطلاق می‌کند و اجتماع انسان را مفهومی می‌داند که از آن باید به مدنیت یاد کرد. به عبارت دیگر تمدن را می‌توان به عنوان تشکل هماهنگ انسانها در حیات معقول، همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروهها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسانها در همه ابعاد مثبت یاد کرد (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۹، ش ۵: ۳۰۸).

برخی از تاریخ‌نگاران و اهالی حوزه مطالعات تمدنی با بررسی تمدنهای مختلف کوشیده‌اند به یک الگوی کلی برای تحلیل آن دست پیدا کنند. مثلاً ابن‌خلدون در کتاب مشهور خودش، مقدمه، کوشید تا نشان بدهد که بر مبنای عنصر عصبیت در جامعه گروه‌هایی می‌توانند ماده تمدنی جامعه - که او آن را «عمران» می‌نامید - از بدویت (بیابان نشینی) به حضارت (شهرنشینی) متحول کنند و در صورت عدم تداوم نیروی پیش برنده عصبیت دچار زوال شوند. او حتی برای این روند تحولات طول عمر هم محاسبه کرده بود و به طور متوسط این دوران، از نظر ابن‌خلدون، صدویست سال طول می‌کشید (ابن‌خلدون، ۱۳۸۰). با همین رویکرد آرنولد توین‌بی، یکی از مشهورترین مورخان و فیلسوفان تاریخ معاصر، نیز نظریه‌ای جهان‌شمول در باب تکوین، رشد و افول تمدن‌ها ارائه کرده است. او معتقد است جوامع انسانی، آن‌گاه که به «چالش‌های متناسب» محیطی «پاسخ» دهند، فرایند تمدن‌سازی را آغاز نموده‌اند. با این پاسخ اولیه، مشکلات بعدی به صورت زنجیره‌وار پیش می‌آید و پاسخ‌های بعدی توسط گروهی از نخبگان یعنی «اقلیت فعال» ارائه شده و به تدریج عموم مردم به صورت عرفی و آگاهانه با اقلیت همراه می‌شوند و تمدن رشد می‌کند. اما، اقلیت فعال آرام آرام به حاکمان تبدیل می‌شوند و شور اولیه از میان می‌رود، حاکمان نمی‌توانند مردم را همراه نمایند و رو به روش‌های مکانیکی می‌آورند، اقلیت فاسد شده و مستبد می‌گردد. توده اعتراض می‌نماید و شکاف‌های اجتماعی تشدید می‌گردد. دشمن خارجی بر تمدن حمله کرده و تمدن نابود می‌گردد؛ فاتحان، اقلیتی فعال هستند و چرخه، تداوم می‌یابد (بیگدلی، ۱۴۰۱: ۱۱).

رویکرد مطالعات تمدنی برای متفکرین و پژوهشگران جهان اسلام از جهاتی بسیار حائز اهمیت است. چرا که در قرون ماضی تمدن اسلامی در برهه‌ای برتر تمدن کره خاکی بود تا جایی که دانشمندان غربی می‌کوشیدند هم از نظر ظاهر به امثال ابن‌سینا تشبه پیدا کنند و هم این که در حوزه‌های علمیه‌شان کتابهای علمای اسلامی را ترجمه و مطالعه کنند. اما با تحولات مدرنیته تمدن

اسلامی هژمونی خودش را بر جهان از دست داد. از همین رو، فهم چرایی تحولات تمدنی اسلام برای اهل نظر ضروری است تا بتوانند رهیافتهای موثری برای بازگشت به آن اوج ارائه کنند. از سویی دیگر، تمدن اسلامی از موضوعات مهمی است که نه فقط به هویت جهان اسلام بازمی‌گردد، بلکه در زمانه‌ای که تمدن غرب خود را بی‌رقیب دیده است، می‌تواند در هویت‌یابی دنیای اسلام بسیار مؤثر باشد؛ اما این که این تمدن چه فراز و فرودهایی را طی کرده است و این فراز و فرودها با تمدن غربی چه نسبتی برقرار می‌نماید، خود محل تأمل است (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). بنابراین پرسش از ماهیت تمدن اسلامی و نسبتی که امروزه با تمدن مسلط برقرار می‌کند، پرسشی حیاتی برای متفکران و پژوهشگران جهان اسلام است.

در همین راستا، یکی از اصلی‌ترین بحثها پرسش از تبار و خاستگاه - و در واقع اصالت - تمدنهاست. امروزه در مطالعات تمدنی رایج در غرب، با نوعی تعصب اروپامحور (**Eurocentric**) این باور را ترویج کرده‌اند که تمدن خاص اروپا است و اگر در گذشته هم تمدنهایی غیر از تمدن اروپایی وجود داشته - مانند تمدن اسلامی - عاریتی بوده و در واقع رونوشتی از همان تمدن اروپایی بوده که چند صباحی بنابر شرایط تاریخی در بیرون از اروپا رشد کرده و در نهایت به موطن اصلی خود بازگشته است. یکی از اسلام‌شناسان مطرح در نقد این دیدگاه نوشته است «کسی حق ندارد علم و فن آوری و فلسفه یونانی قدیم و یونانی-رومی را مایملک ماهوی غرب قرار دهد و ساکنان حوزه مدیترانه را از آنها محروم کند. هر سه تمدن دوره قرون وسطی عربی - اسلامی، روم شرقی و اروپایی به آثار افلاطون، ارسطو، بطلمیوس و جالینوس رو آوردند، اما هر یک به طریق خاص خودشان؛ چرا که هر فرهنگی باستان خودش را بر میگزیند و می‌سازد. نقش عربها و مسلمانان در انتقال کلاسیکهای فلسفی و علمی قدیم به اروپا به خوبی معلوم است و دارای اهمیت عظیمی برای تاریخ تمدنهای جهان است. ترجمه‌های عربی میراث فرهنگی قدیم به رنسانس مشهور قرن دوازدهم رسید و با آن یکی شد. اگر رنسانس اسلامی قرنهای سوم و چهارم/نهم و دهم وجود نداشت، در قرن دوازدهم رنسانسی در اروپا وجود نمی‌یافت و بدون این رنسانس نیز جای تردید است که رنسانس ایتالیایی قرن پانزدهم وجود می‌داشت (کرامر، ۱۳۷۴: ۱۱)». دوران در مورد اهمیت تمدن اسلامی می‌نویسد: «پیدایش و اضمحلال تمدن اسلام از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل

دینی (احترام به عقاید و افکار دیگران) و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود (دورانت، ۱۳۸۴: ۱۳۳).»

بنابراین این ادعا که تمدن ذاتاً پدیده‌ای اروپایی است و خاستگاه آن اروپا بوده و اکنون نیز مهد تولید و تداوم آن اروپاست نه تنها در میان متفکرین غربی نیز خریدار چندانی ندارد، بلکه در واقعیت هم شواهد متقنی برای آن وجود ندارد. اما موضوع خاستگاه تمدن برای اهالی جهان اسلام هر معنایی که داشته باشد، برای ایران - که یکی از اصلی‌ترین واحدهای تمدنی تمدن اسلامی است - معنایی دو چندان دارد. چرا که ایران تا قبل از دولت پهلوی اول اساساً نه معنایی سیاسی بلکه مدلولی تمدنی داشت. ایران دولت‌ملتی بوده و هست که جهانیان تا اوایل قرن بیستم آن را به نام «پرشیا» می‌شناختند. نام پرشیا در غرب اغلب زنده‌کننده تصاویری از جهانی بود آکنده از رمز و راز، انحطاط، و تجمل که از عصر نویسندگان یونان باستان تا زمان سیاحان عصر ویکتوریا پابرجا مانده بود. نام ایران و ایرانی تداعی‌کننده تصویب‌های ذهنی فرش ایرانی، گریه ایرانی، خاویار ایرانی و دیگر کالاهایی از این دست بود (دریایی، ۲۸: ۱۴۰۰). اما با تغییر عنوان رسمی کشور، ماهیت تمدنی آن در بوته فراموشی افتاد و ارتباطی که جهانیان به معنای این نام داشتند، از بین رفت. با این حال کماکان ایرانیان خود را بخشی از همان تمدن عظیم می‌دانند. تمدنی که حاصل از برخورد روح ایرانی با معارف قرآنی بود. به تعبیر سیدحسین نصر: «بر اثر باران فیض قرآن کریم، در سرزمین پر استعداد روح ایرانی، معارفی به بار آمد که به سرعت جهان آن زمان را فراگرفت و دانشمندان ایرانی به وجود آمدند که توانستند برای بار اول در تاریخ ایران مشعل علم و دانش را در سطح جهانی برافروزند و خود در سراسر گیتی شناخته شوند (نصر، ۱۳۷۴: ۱۱۸).» اما از سویی دیگر، امروزه ایران را مثالی از سرکشی در برابر غرب و نیز مدافع گرایش‌هایی خاص می‌شناسند (دریایی، ۲۸: ۱۴۰۰). چیزی که چشم غربی آن را سرکشی می‌نامد در واقع همان نیروی مقاومت و آرمان‌صدور انقلاب است که امام خمینی نیز بر آن تاکید داشت: «تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۱۴۸).» آرمانی که برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی بود و تاثیری است که این گفتمان اصیل و خودبنیاد بر روندهای استعماری و استثمار داشته است. با انقلاب اسلامی، روند تمدنی در ایران، همچون گفتمانی که می‌خواهد بر بنیادهای خود بایستد و سیطره و هژمونی غرب را نپذیرد، تغییر جهت داد و کوشید خود را به عنوان الگوی بدیل طرح کند.

تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات تمدنی

انقلاب اسلامی در ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ در حالی به پیروزی رسید که صرفاً یک انقلاب در درون مرزهای ملی یک کشور نبود، بلکه از جهات متعددی تأثیری دوران ساز بر تحولات جهان معاصر داشت. قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) در شرایطی واقع شد که فرهنگ مدرنیته بر جهان سیطره یافته بود اما امام خمینی انقلاب را بر اساس ادبیات قرآن و مذهب و فرهنگ عاشورا به پیروزی رساند. انقلاب اسلامی و جنبشهای سیاسی اسلامی دارای اهداف مشترکی بودند از جمله: ۱. ایده واحد: انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب شیعی بود و بر پایه و حدانیت خدا و رسالت پیامبر بنا شده بود ۲. دشمن مشترک: همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل ۳. آرمان مشترک: خواهان برچیده شدن ظلم و فساد و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی ۴. وحدت گرایی: وحدت همه قشرها و همه مذاهب اسلامی ۵. مردم مداری عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت های مسلمان بود (احسانی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). به تعبیری یکی از تحلیلگران «دوست و دشمن معتقدند انقلاب ایران، تأثیر بسزایی بر جهان اسلام و غرب داشته است. این انقلاب برای برخی، منبع الهام و انگیزش بوده است. این انقلاب برای برخی، منبع الهام و انگیزش بوده است. ایران معاصر، نخستین دهه حیات خود را با دو هدف توأم "نهادینه کردن انقلاب" و "صدور آن" آغاز کرد (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۲۴)». ویژگی اصلی این انقلاب که در نهایت نیز بدل به نیروی تأثیرگذار آن بر مناسبات جهانی شد، همانا ایدئولوژی انقلابی آن بود. «ویژگی اصلی این انقلاب ایدئولوژی آن است. تصور انقلاب ایران بدون توجه به نقش اسلام شیعی در ایجاد و تداوم جنبش انقلابی ۵۷ و تأثیر آن در شکل گیری پیامدهای انقلابی بسیار مشکل است (معدل، ۱۳۸۲: ۱۲۶)». از سوی دیگر انقلاب اسلامی از آن جهت که انقلابی فی مابین مرحله مدرنیته و فرامدرنیته بود، توانست به عنوان الگویی برای تلفیق سنت و مدرنیته و نیز الگوی مقابله با مظاهر مدرنیسم غربی از قبیل اومانیسیم و سکولاریسم قرار گیرد و در عین اخذ جنبه های مثبت تمدن غرب، ارزشهای اسلامی را به آن بیافزاید و در نهایت وحدت در ارزشهای اسلامی و کثرت در تکنولوژی ها و شیوه های اعمال و اجرای آن ارزش ها را به عمل تبدیل کند و از این طریق توانست تأثیر بسزایی در خیزش علیه نظام سلطه داشته و جنبش بازگشت به خویشتن را نوید دهد (آرام و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۸۴).

در حالی که تمدن غربی می پنداشت بر سیطره ای بلامنازه بر جهان دست یافته است و

تئوریسنهائی همچون فرانسیس فوکویاما آشکارا سخن از پایان تاریخی می‌گفتند که در آن لیبرال دموکراسی غربی به فتح الفتوحی بی‌مانند دست یافته و بر همه رقبا غلبه کرده است (فوکویاما، ۱۳۹۳)، ولی ناگهان یک گفتمان بدیل توسط انقلاب اسلامی مطرح شد که نه تنها این سیطره ادعایی را به چالش کشید بلکه هیمنه آن را هم مخدوش کرد. چرا که در حالی که متفکری همچون فوکویاما در درون نظموستغالیایی می‌اندیشد و می‌پندارد این الگو با ایدئولوژی لیبرالی غایت تمدن بشری است، ولی انقلاب اسلامی این خام‌اندیشی را بر هم زد. تافلر در نقد این دیدگاه می‌نویسد: «این پرسش که کدام کشور بر قرن بیست و یکم مسلط خواهد شد، بازی هیجان‌انگیزی است. اما در واقع طرح این پرسش غلط است یا حداقل به شکل درستی مطرح نمی‌شود؛ زیرا بزرگ‌ترین تحول امور جهانی از پیدایش دولت ملی به این سو، یعنی ظهور گلا دیاتورهای جهانی را نادیده می‌گیرد. گروه جدیدی، خود را به صحنه جهانی پرتاب می‌کنند و بخش‌های قابل توجهی از اقتداری را که روزگاری تنها در کنترل کشورها بود به چنگ می‌آورند (تافلر، ۱۳۷۴: ۶۹۰)».

در ادامه تافلر مشخصاً به تحلیل انقلاب ایران می‌پردازد تا با ذکر یک مثال نشان بدهد، قدرتی که انقلاب ایران تولید کرده اساساً الگوی دولت-ملت را بر هم زده است و حتی باید در این مبنا هم شک کرد چه رسد به این که بخواهیم آن را غایت تاریخ بدانیم و از سیطره بلامنازعه غرب سخن بگوییم: «وقتی آیت‌الله خمینی حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و کتاب آیات شیطانی اش را کفرآمیز اعلام نمود، برای همه حکومت‌های جهان، پیامی تاریخی فرستاد. این پیام فوراً از طریق ماهواره و تلویزیون و مطبوعات انتقال یافت، اما آن را کاملاً غلط فهمیدند. میتوان استدلال کرد که کتاب سلمان رشدی، لحن بدی داشت و از روی تعمد بسیاری از مسلمانان را رنجانده است و کل مذهب را به باد استهزا گرفته و قرآن را زیر پا گذاشته است. در واقع آیت‌الله خمینی همه اینها را گفته است. اما پیام واقعی او این نبود، بلکه آیت‌الله به جهان می‌گفت که دولت ملی، دیگر تنها یا حتی مهمترین بازیگر صحنه جهانی به شمار نمی‌آید (تافلر، ۱۳۷۴: ۶۹۱)».

برخی از محققین بر این باورند که انقلاب اسلامی به دلیل چهار مولفه «تحول انقلابی؛ فرهنگ محوری؛ فراملی‌گرایی؛ و الهام بخشی (خواج‌سروری، فتحی و اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۰)» اصولاً ماهیت گفتمان‌سازی و جریان‌سازی داشته است و به همین دلیل توانسته بازتابی جهانی داشته باشد. این بازتاب جهانی به طور کلی دو سویه داشته است. یک سویه آن، بازتاب در جهان غرب بوده که با توجه به چالشی که این انقلاب ایجاد کرده، متفکرین و سیاستمداران غربی را به

تأمل، و بعضاً به هراس، افکنده است (این را می‌توان بازتاب انفعالی نامید). اما، بازتابی نیز در جهان اسلام داشته که بیشتر در قالب الگوگیری بوده است (این را می‌توان بازتاب فعال نامید). تاثیر انقلاب اسلامی بر جهان اسلام چنان گسترده و حائز اهمیت بوده که حتی تحلیلگران به بررسی و دسته‌بندی آن پرداخته‌اند. یکی از آنها با این ملاحظه که مهمترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی بوده، بازتاب جهانی انقلاب ایران را در چهار شکل دانسته است: نخست، در دو کشور لبنان و بحرین، دخالت ایران ملموس و چشمگیر بوده؛ دوم، در تعداد بیشتری از کشورها (مانند: مصر، تونس، نیجریه، پاکستان و فیلیپین)، الگوی ایران و تشویق‌های این کشور، جریان سیاسی اسلامی پیشین را تقویت کرده و شتاب بیشتری بخشیده؛ سوم، ایران نقش عامتری در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی ایفا کرده (همانند مصر، سودان، مالزی و اندونزی)؛ چهارم، الگو و فعالیتهای ایران، دلیل و بهانه لازم را فراهم آورده تا بعضی حکومتها (عراق، مصر، تونس و اندونزی) جنبشهای اسلامگرای مخالف را مهار و سرکوب کنند. (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۳۳۰ و آرام و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۷۹-۱۸۳).

به طور کلی تاثیر ایران بر تحولات تمدنی یک وجه مقاومتی داشته که در برابر غرب مطرح شده و سیطره ادعایی غرب را به چالش کشیده و خود را به عنوان یک گفتمان بدیل مطرح کرده است؛ و یک وجه انقلابی داشته که جنبشهای مختلف در جهان اسلام را به ظرفیتهای تحول آفرین خود و توانی که برای احیای تمدن اسلامی دارند، آگاه کرده است. هر دوی این وجوه در جبهه مقاومت به یکدیگر می‌رسد. جایی که هم چالش با غرب مطرح است و هم فعال‌سازی ظرفیتهای تمدنی اسلام.

انقلاب اسلامی و تکوین جبهه مقاومت

از همان ابتدا یکی از دالهای مرکزی (nodal point) گفتمان انقلاب اسلامی، جهانی‌سازی این انقلاب برای مقابله با مستکبرین و دفاع از مستضعفین بود. این باور بنیادین در اصل ۱۵۲ قانون اساسی به صراحت بیان شده و شاخصهایی نیز برای آن طرح شده: الف) نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری؛ ب) حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور؛ ج) دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر؛ د) روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب. امام خمینی نیز همیشه بر این اصل به‌عنوان یکی از آرمانهای بنیادین انقلاب تاکید

داشته‌اند: «باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد(خمینی، ۱۳۷۸:۱۳۳)». منظور از هسته مقاومت مجموعه‌ای از نیروهای انسانی واقع شده در موقعیت جغرافیایی است که دارای اهداف و آرمانهای سیاسی اجتماعی مشترک بوده و برای مبارزه و مقابله با قدرت نامشروع حاکم (نظامهای سیاسی استبدادی و قدرتهای اشغالگر خارجی) از ابزارهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی استفاده می‌کنند (اخوان و تاجیک، ۱۳۹۹: ۴۹). بنابراین می‌توان گفتمان مقاومت را یکی از نتایج انقلاب اسلامی دانست که با تغذیه از منظومه فکری دو رهبر پیشین و فعلی انقلاب اسلامی توانسته گفتار بدیلی را در برابر غرب ارائه کند و متعاقباً کنشگری جدیدی را در پیش بگیرد (صالح‌اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۹).

جبهه مقاومت یا محور مقاومت (به عربی: محور المقاومة) اصطلاحی است که منظور از آن، ائتلاف نانوشته‌ای است میان نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت بشار اسد در سوریه و حزب‌الله لبنان. گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراقی، گروه‌های شبه‌نظامی سوری طرفدار اسد و انصارالله یمن نیز بخشی از این ائتلاف به حساب می‌آید. اینان با وجود اختلافات عقیدتی (مثل اسلام‌گرایی شیعه و حزب بعث سوری) با یکدیگر علیه فعالیت‌های اسرائیل و مداخله کشورهای غربی در منطقه همکاری می‌کنند. این اصطلاح نخستین بار توسط روزنامه لیبایی (به عربی: الزحف الأخضر) در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح شد، عنوان شد و در آن عنوان شده بود که کشورهایی که رئیس‌جمهور آمریکا از آنها با عنوان «محور شرارت» نام می‌برد، در اصل کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحده آمریکا و تلاش آن برای سلطه‌گری بر سایر کشورها محسوب می‌شود (ویکی‌پدیا).

امروزه مقاومت اسلامی به عنوان یک جبهه ضد استکباری، با توجه به توان و گستره‌ای که واجد آن است، و نیروهای تشکیل‌دهنده جبهه مقاومت در منطقه آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا به عنوان ظرفیتی محوری در قدرت جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. این رکن قدرت فرصت و ظرفیتهای قابل توجهی برای بازیگری و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل فراهم آورده است (جباری ثانی و چگینی، ۱۴۰۰: ۱۲۶). ولی با این حال، پرسش از این که چرا گفتمان مقاومت (و بازوی اجرایی آن: جبهه مقاومت) به عنوان یکی از فرزندان معنوی انقلاب اسلامی در دنیای معاصر متولد می‌شود، خود نیازمند پاسخ‌گویی است. برخی بر این باورند که این تضاد حاصل از غیریت‌سازیهای گفتمانی است. یعنی در واقع شکلی از

برساخت و وانموده است (لذا می‌توانست اساساً وجود نداشته باشد). ولی از نظر برخی دیگر، از جمله از نظر یکی از تئوریسینهای اصلی این گفتمان که همانا رهبری انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، است، آنتاگونیسمی که به گفتمان مقاومت در برابر گفتمان سلطه و استکبار شکل می‌دهد، برآمده از ذات دو اردوگاه تمدنی اسلام و غرب است: «علت هم در ماهیت اسلام است؛ چون اسلام نفی ظلم است، نفی سلطه است، نفی استکبار است. نظام سلطه - که فعلاً در رأس آن آمریکا است؛ یک روز در رأس انگلیس بود یا دیگران بودند، امروز در رأس نظام سلطه آمریکا است - با منطق اسلام، با هویت اسلام، با معنای اسلام مخالف است (بیانات، مورخه ۱۸ آبان ۱۳۹۸)».

سوی از ظرفیتهای سیاسی و کنشگری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که جبهه مقاومت ایفا می‌کند، این جبهه توان آن را دارد که در قالب الگویی که به تعبیر رهبری انقلاب «تمدن نوین اسلامی» است، نقش آفرینی کند. به نظر می‌رسد که اشتراک در باورهای مذهبی و دینی؛ استکبارستیزی و نفی سلطه‌پذیری؛ پایداری بر سر آرمان فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی؛ استحکام امت اسلامی در مواجهه با چالشها و تهدیدها مولفه‌های تمدن‌سازی جبهه مقاومت باشد که در ادامه هر یک از آنها توضیح داده می‌شود.

اشتراکات مذهبی و دینی

اشتراکات دینی و مذهبی کشورهای محور مقاومت به گونه‌ای است که ملت‌های این کشورها، با وجود اختلافات زبانی، می‌توانند در شکوفایی تمدن نوین اسلامی نقش آفرین باشند زیرا ایجاد یک هویت مشترک در عصر جنگ روایت‌های رسانه‌ای سبب می‌شود تا با توجه به دومؤلفه فرهنگ و اجتماع (امت واحده) پیوند نزدیکتری بین این محور ایجاد شود. جبهه مقاومت با استفاده از رسانه‌ها می‌تواند تلاش کند تا سوی از بیان ابعاد امنیتی-سیاسی این جبهه، بر ایجاد سبک زندگی انسان‌مقاوم در کشورهای این محور تأکید ورزد. ملت‌های کشورهای جبهه مقاومت علاوه بر کنش‌های سیاسی، دارای سبک زندگی روزانه و فعالی هستند که در ورای ابعاد نظامی-امنیتی و حتی سیاسی قرار می‌گیرد. این سبک زندگی که با توجه به جغرافیای محور مقاومت منبعث از سنت‌گرایی و دین‌گرایی در این کشورها است خود دارای ظرفیتهای بسیار غنی و پرباری است. توجه به این ظرفیتهای همواره می‌تواند در مواقع حساس و بحرانی چاره‌ساز شود حتی اگر کنش‌های سیاسی این ملتها با توجه به موقعیتهای مختلف متفاوت باشد. از سوی دیگر

تأثیر کشورهای محدوده مقاومت از یکدیگر با رویکرد اشتراکات مذهبی سبب انتقال و انتشار آن در سایر کشورها می‌شود به عنوان نمونه برای مردم جنوب لبنان تکریم شعائر دینی بسیار مهم و ارزشمند است و بسیاری از شعائر دینی و مذهبی مانند تعزیه خوانی که از دوره صفویه در ایران رواج یافت، هم اکنون در لبنان طرفداران بسیار زیادی دارد؛ به طوری که تعزیه اسیران کربلا به سمت شام از رویدادهای مهم ایام محرم در جنوب لبنان محسوب می‌شود. از سوی دیگر به غیر از اینکه مردم این منطقه مقلد مقام معظم رهبری هستند، در بین آنها یادگیری زبان فارسی بسیار رواج دارد و چه در مدارس خصوصی و چه در مدارس عمومی یادگیری زبان فارسی گنجانده شده است. بسیاری از کتاب‌های امام خمینی (ره)، به دو زبان فارسی و عربی به وفور پیدا می‌شود. عشق و ارادت به ولایت در بین مردم منطقه رواج دارد. همچنین در کتابخانه‌های این منطقه بسیاری از کتب ایرانی به خصوص کتب عرفانی ترجمه شده است. برای نمونه می‌توان به کتاب عطش در باب سیر احوالات شیخ العرفا، قاضی طباطبایی اشاره نمود.

در عراق نیز خاستگاه فرهنگی و مذهبی خاصی وجود دارد که کانون آن را می‌توان در احترام به سادات و روحانیت دانست. زیرا روحانیت در عراق جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد و شخص روحانی در یک خانواده به عنوان افضلیت و برتری شناخته می‌شود. در این کشور مراسم مذهبی که به صورت تنظیم شعائر دینی خود را نمایان می‌کند از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است. اما حتی در تنظیم این شعائر نکاتی وجود دارد که نوع فرهنگ مردم کشور عراق را نشان می‌دهد. برای مثال چه در قشر جوان و چه در قشر میان سال این کشور، فیض منبر از مداحی و مدیحه سرایی در جایگاه بسیار بالایی قرار دارد و معمولاً سخنران و خطیب در این کشور از مداح اجر و قرب و زمان بیشتری از برنامه را به خود اختصاص می‌دهد.

در کشور یمن که از دیگر کشورهای محور مقاومت محسوب می‌شود عاشورا و واقعه کربلا به عنوان الگوی اصلی و هدف اصلی زیست شیعیه زیدی است، که می‌توان آن را در حتی پوشش مردان این کشور و قرار دادن خنجر در جلوی کمر بند مشاهده کرد. شیعیان زیدی بسیار مذهبی، سخت کوش و مقاوم هستند و استان صعده در شمال یمن که زادگاه این فرقه است، بسیار منطقه‌ای صعب العبور و کوهپایه‌ای است که بر سبک زندگی این مردم تأثیر فراوان گذاشته است. با این که در یمن نظام قبیله‌ای حاکم است و اگر رضایت قبیله‌ای به دست بیاید می‌توان امور را به پیش برد، اما در زیدی‌ها رهبری که جهاد کند جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. به همین دلیل سید

عبدالمالک بدرالدین الحوثی، رهبر انقلاب یمن، بر شیعیان زیدی ولایت دارد. فرمایشات و سخنرانی‌ها وی برای زیدی‌ها حکم قانون را دارد. مدارس زیدی‌ها در چند سال گذشته رواج بسیار زیادی داشته و در مدارس این کشور به خصوص در شمال یمن، اعتقادات زیدی در کتاب‌های درسی به وفور مشاهده می‌شود (صادقیان، ۱۳۹۰).

استکبار ستیزی و نفی سلطه پذیری

یکی از مهمترین اهداف تمدن سازی جبهه مقاومت، اشاعه نگرشهای استکبار ستیزی در کشورهای محور مقاومت است که در پیامهای قرآن کریم نیز تقابل تاریخی و جهانی میان مستضعفین و مستکبرین و به عبارتی تنازع استکبار و استضعاف بیان شده است. سلیم متصر از اعضای جبهه مقاومت یمن در یکی از سخنرانیهای خود در خصوص استکبارستیزی چنین می‌گوید: «باید آزادانه شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا را فریاد بزنیم و این موضوع را رمز نصرت مسلمانان و جامعه اسلامی دانست.» در محتوای درسی کتب یمن، فرهنگ شهادت، قیام ابا عبدالله، امریکا ستیزی و صهیونیسم ستیزی، وحدت جهان اسلام، جهاد و مفاهیمی مانند آن، بخش اصلی را تشکیل می‌دهند.

از نکات جالب در محتوای کتب درسی در یمن، گنجاندن مطالب در مورد ایران به خصوص بعد از انقلاب و آشنایی دانش آموزان یمنی با فرهنگ و تمدن ایرانی می‌باشد. از شعائر مهم زیدی‌ها در یمن دو رویداد بسیار بزرگ است؛ اول در روز دهم محرم و بعد از آن در ولادت پیامبر اسلام (ص) می‌توان مشاهده کرد. رویدادهایی که به صورت اجتماع و راهپیمایی برگزار می‌شود. تعزیه و عزاداری به سبک شیعیان عراق و لبنان، در یمن وجود ندارد. اما از کودکی آموزش‌های خاص فقه زیدی به کودکان داده می‌شود، تا حدی که یک بچه دبستانی هم می‌تواند در مورد اعتقادات خود به خوبی صحبت کند.

رهبر انقلاب در تبیین این موضع می‌فرماید: «استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه‌ی استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه‌ی کارهای آنها مداخله میکند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد میداند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حقّ دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاس‌خگو هم به هیچ‌کس

نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه‌ی مقابل این جبهه‌ی ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه میکنند؛ مبارزه‌ی با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه‌ی اوّل زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم‌دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملّتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است (بیانات مورخه ۱۲ آبان ۱۳۹۲).

پایداری بر سر آرمان فلسطین و مبارزه با رژیم صهیونیستی

از منظر گفتمان انقلاب، فلسطین صرفاً یک موضوع در جغرافیای سیاسی نیست، بلکه مسئله بنیادین جهان اسلام است و بر تمام مسلمان فرض واجب و غیرقابل اغماض است که به این آرمان بپردازند. به تعبیر رهبری انقلاب: «امروز مسئله فلسطین، مسئله اوّل جهان اسلام محسوب میشود. امروز فلسطین در کانون توجّه ملّتهای مسلمان است. طنین صدای رهبران فلسطینی از فراز سفارت رژیم صهیونیستی در تهران در اوّل انقلاب، دنیا را تکان داد و به لرزه درآورد؛ همه فهمیدند که دوران جدیدی در زمینه فلسطین آغاز شده است؛ در کالبد افسرده ملّت فلسطین جانی دمید و امروز شما می‌بینید که ملّت فلسطین حضور خودش را با قوّت و قدرت اثبات میکند و سخن خودش را به دنیا میرساند. در روز قدس نه فقط در ایران یا در تهران، حتّی در پایتختهای جهان غیرمسلمان، مردم از فلسطینی‌ها حمایت میکنند و دفاع میکنند؛ این هم تحوّل در سطح امّت (بیانات مورخه ۱۴ خرداد ۱۴۰۲).

می‌توان عملیات طوفان الاقصی را نقطه‌ی اوج تلاقی همه فعالان جبهه مقاومت در مسیر نیل به آرمان فلسطین دانست. در این عملیات همگرایی قابل توجهی بین تمام نیروهای جبهه مقاومت در ایران، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، و یمن ایجاد شده است. از سویی دیگر، این عملیات صرفاً ابعاد نظامی و امنیتی نداشته بلکه سریعاً ابعادی چندضلعی به خود گرفته است. روایت‌های رسانه‌ای، گفتمان‌سازی‌های مطبوعاتی، واکنش‌های مردمی و حتی تحرکاتی که در کشورهای غیر اسلامی ایجاد کرده است، همگی نشانی از فصل جدید استقبال از گفتمان مقاومت‌اند. تا جایی که کشوری همچون آفریقای جنوبی علیه سران صهیونیستی اسرائیل اعلام جرم می‌کند و دانشجویان دانشگاه‌های متعددی در آمریکا و اروپا در حمایت از آرمان فلسطین تظاهرات می‌کنند.

این که چگونه ایران می‌تواند از فراز مرزها به تحریک نیروهای داخلی کشورها دست بزند و آنها را در راستای آرمانهای خودش بسیج کند، در این چند دهه موجب حیرت ناظران غربی شده

است، به تعبیر یکی از آنها این توانایی برآمده از کاریزمای امام خمینی بود که نه تنها همه قواعد را بر هم زد، بلکه با توانایی اعلام ارتداد کسی که چارچوبهای اسلامی را شکسته بود، نشان داد می‌توان متجاوزان را در هر جایی که باشند، مجازات کرد: «اما آیت الله خمینی با محکوم کردن کسی به مرگ در فراسوی مرزها، تنها به سلمان رشدی - یعنی شهروند بریتانیایی - حمله نمی‌کرد، بلکه وی بنیادی‌ترین حق هر دولت ملی، یعنی حق حفاظت از شهروندان در داخل خاک کشورش را به منازعه می‌خواند. آنچه آیت الله خمینی واقعاً به ما می‌گفت این بود که دولتهای «دارای حق حاکمیت» به هیچ وجه حق حاکمیتی ندارند، بلکه در معرض حق حاکمیت عالی‌تر شیعه قرار دارند که او خودش آن را تعریف می‌کرد. وی در واقع تمامی ساختار قانون و رسوم بین‌المللی را به منازعه خواند (تافلر، ۱۳۸۸: ۶۹۱).»

استحکام امت اسلامی در مواجهه با چالشها و تهدیدها

همان‌طور که می‌دانیم جنبش‌های اسلامی به دلیل خصوصیات و ویژگی‌های اسلامی و محتوای دینی آنها از معیارهای خاصی برخوردار هستند. لذا نهاد سازی منجر به تحکیم قدرت و رشد اندیشه سیاسی اسلامی برای اداره عمومی جامعه می‌گردد. لذا یکی از مسائل مهم جنبش‌های اسلامی، عدم بازگشت به نحله‌های سکولاریزم و تجرگرایی است. قوم‌مداری، غرور و خودخواهی، نداشتن آگاهی و درک جمعی، هیجان محوری و بی‌برنامگی، ضعف روحیه اقدام و ضعف رسانه‌ای به عنوان چالشهای درونی امت اسلامی؛ و از دیگر سو، تضعیف فرهنگ اصیل اسلامی، تلقین روحیه خود کم بینی، تفرقه افکنی و ایجاد انحراف و شکاف در بیداری اسلامی از چالشهای مهم بیرونی در امت اسلامی محسوب می‌شود. امروزه جبهه استکبار پس از شکست تاکتیک اسلام ستیزی و القای خشونت طلبی مسلمانان، به تاکتیک بدل سازی روی آورده تا عملیات تروریسم ضد مردمی را به جای شهادت طلبی؛ تعصب و تجر و خشونت را به جای اسلام گرایی و جهاد؛ قومیت و قبیله گرایی را به جای امت گرایی؛ غرزدگی و وابستگی اقتصادی و فرهنگی را به جای پیشرفت مستقل؛ سکولاریسم را به جای علم گرایی؛ هرج و مرج اخلاقی را به جای آزادی؛ و مصرف زدگی را به نام توسعه و ترقی جا بزنند. لذا یکی از مهمترین دغدغه‌های بیدارگران اسلامی در جبهه مقاومت، بیان احکام اصیل اسلامی در چارچوب زندگی اجتماعی است تا از این طریق ضمن خنثی شدن تهاجم فرهنگی غرب، تمدنی نوین با رویکرد اسلامی در

کشورهای محور مقاومت و سپس در سایر کشورها اشاعه یابد تا از طریق آن بتوان شاهد استحکام روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در بین امت اسلامی بود (دهشیری و نجاتی، ۱۳۹۱: ۳۰۷-۳۰۸ و زارعی، ۱۴۰۱، ش ۱: ۱۷۲).

برای این که ظرفیتهای اَمّت سازی در تمدن اسلامی بر محوریت گفتمان انقلاب اسلامی ایران فعال شود، در این مورد می‌توان دکترین «ام القری» را مدنظر قرار داد که چیزی معادل تئوری هارتلند است. در این دکترین ایران قلب جهان اسلام بوده که می‌تواند رانه پیش‌برنده همه جوامع اسلامی به سوی امت واحده باشد. طبق این دکترین اگر کشوری ام‌القری شد موظف است مصالح همه‌ی امت را لحاظ کند و در صورتی که به حقوق امت تجاوز شود، می‌خروشد و با توانایی خود سعی می‌کند حق امت را بگیرد، لذا به همین دلیل قدرت‌های جهانی سعی می‌کنند آن را در هم شکسته و نابود سازند تا دیگر سدی بر سر راه امیال آنان نباشد، و در مقابل امت نیز موظف است که در زمان بروز خطری جدی برای ام‌القری به حمایت از آن برخاسته، سعی کند ام‌القری را نجات دهد. در واقع ام‌القری و امت اسلامی هر یک در مقابل دیگری دارای حقوق و وظایفی هستند. ام‌القری باید امت را حفاظت و حمایت کند و در مقابل اگر ام‌القری مورد هجوم و حمله دشمنان اسلام و معارضین قرار گرفت، امت اسلام وظیفه دارد با تمام توان و هستی خود به یاری ام‌القری بشتابد (لاریجانی، ۱۳۷۶: ۴۹).

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی پدیده‌ای دوران ساز بود که توانست یک تغییر پارادایم عظیم در تحولات تمدنی ایجاد کند و از جهاتی روند غالب پارادایم مدرنیته سکولار غربی را که می‌رفت بر همه جهان مسلط شود به چالش کشید. انقلاب اسلامی تبعات مختلف و متعددی داشت که یکی از آنها تاثیر تمدنی آن بر دیگر کشورهای اسلامی عموماً، و کشورهای موسوم به جبهه مقاومت یا محور مقاومت، خصوصاً، بود. غالباً نسبت گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان مقاومت در چارچوبهای نظامی و امنیتی و در تقابل با غده سرطانی منطقه (اسرائیل) فهمیده شده است. اما سوای از ابعاد نظامی موضوع باید به ظرفیتهای تمدن ساز این گفتمان توجه ویژه‌ای داشت و کوشید تا با فعال سازی آنها راهی به سوی نفی سیطره غرب و احیای تمدن اسلامی گشود.

شناخت و درک ظرفیت‌ها و ابعاد فرهنگی و اجتماعی کشورهای محور مقاومت که

جغرافیای آن از شامات گرفته تا جنوب عربستان و خلیج عدن وسعت می یابد، کمک شایانی به اخذ تصمیمات، رویدادها و تحولات در این کشورها خواهد کرد. همچنین به تصویر کشیدن سبک زندگی مردم در کشورهای محور مقاومت سوای مسائل نظامی و سیاسی حاکم بر آن و به نمایش در آوردن آن از طریق استفاده بهینه از سوی رسانه‌های تحت امر محور مقاومت در قالب برنامه‌های مستند، آموزشی و روایی و در اختیار گرفتن رسانه‌های جمعی و پخش برنامه‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی به چند زبان از ساختار زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم این کشورها، سبب اشاعه اندیشه‌های تمدن‌سازی در قالب موضوعات اجتماعی و فرهنگی می شود.

در این میان یکی دیگر از ظرفیت‌هایی که می توان با سرمایه گذاری بر روی آن به نتیجه‌ی مطلوب رسید، انجام تبادلات فرهنگی در بین کشورهای محور مقاومت است. از همین رو جبهه مقاومت می تواند علاوه بر تمرکز بر روی فعالیت‌های سیاسی و نظامی، به تبادل محصولات فرهنگی اعم از کتاب، نقاشی و آثار نمایشی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی دست زند. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می دهد که بهره گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جبهه مقاومت، عاملی تعیین کننده در ایجاد و گسترش مفاهیم تمدن ساز در غرب آسیا است و حتی می تواند زمینه‌های صدور آن به سایر کشورها را فراهم کرده و جایگزینی جدی برای اشاعه تفکر و تمدن غربی در منطقه باشد. در نهایت باید گفت ظرفیت کشورها و ملت‌های محور مقاومت به گونه‌ای است که نباید آن را در مسائل امنیتی و نظامی خلاصه کرد و یا حتی آن را در ابعاد سیاسی دید. بلکه مردمان این محور، سبک زندگی و فرهنگی خاصی دارند که ضمن غنی بودن، اشتراکات بسیاری بین آنها وجود دارد و می تواند در تمدن‌سازی محور مقاومت و رشد و اعتلای آن نقش آفرین باشند و الگوی جدیدی - متفاوت از پارادایم غربی - برای احیای تمدن اسلامی معرفی کند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۰). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- احسانی، فاطمه زهرا (۱۳۹۶). نقش انقلاب اسلامی و جنبشهای اسلامی در تمدن نوین اسلامی. همایش بین‌المللی بازخوانی تمدن اسلامی و جهان شهر معنوی با تاکید بر شهر مقدس مشهد.
- اخوان، محمدجوان؛ تاجیک، هادی (۱۳۹۹). بررسی مبانی نظری هسته‌های مقاومت اسلامی در گفتمان انقلاب اسلامی. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۹(۳۵)، ۴۳-۵۷.
- اسپوزیتو، جان‌ال (۱۳۸۸). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی. تهران. مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- آرام، خسرو؛ رضایی، علیرضا؛ ترابی، قاسم (۱۴۰۱). بیداری اسلامی و نیروهای تاثیرگذار در روند دموکراتیزاسیون در تونس (۲۰۲۱-۲۰۱۱) با الهام از انقلاب اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی. ۳(۳). ۱۷۱-۱۹۶.
- بیگدلی، عطاءالله (۱۴۰۱). بررسی انتقادی نظریه آرنولد توین‌بی در باب تکوین. رشد و افول تمدن‌ها و نقش دین در تمدن. مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۱(۴)، ۱۱-۳۱.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۳). مجموعه بیانات و سخنرانی‌ها، سایت شخصی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی (جلد ۱۲). تهران. انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواجه سروی، غلامرضا؛ فتحی، محمد جواد؛ اسفندیاری، محمد (۱۳۹۳). مؤلفه‌های اصلی تمدن سازی انقلاب اسلامی (با تأکید بر نقش عقلانیت، معنویت و علم‌گرایی). پژوهش‌های انقلاب اسلامی. ۳(۴)، ۳۴-۱.
- جباری ثانی، عباسعلی؛ چگینی، عباس (۱۴۰۰). تبیین جایگاه جبهه مقاومت اسلامی در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات دفاع مقدس. ش ۲۸: ۱۱۱-۱۳۲.
- جعفری محمدتقی (۱۳۵۹). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران. انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دریایی، تورج (۱۴۰۰). تاریخ ایران آکسفورد. ترجمه خشایار بهاری و محمدرضا جعفری. تهران. نشر نو.
- دورانت، ویل (۱۳۶۲). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، علی پاشایی و امیرحسین آریانپور. تهران. انتشارات انقلاب اسلامی. جلد اول.
- دورانت، ویل (۱۳۸۴). مشرق زمین گهواره تمدن. ترجمه احمد آرام، علی پاشایی، و امیرحسین آریانپور، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.

- دهشیری، محمدرضا؛ نجاتی، حمزه (۱۳۹۱). چالشهای مشترک فرهنگی مذهبی فراروی گفتمان بیداری اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۷(۲۸)، ۲۹۹-۳۱۴.
- زارعی، غفار (۱۴۰۱). واکاوی نقش نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش های اسلامی نوین. جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱)، ۱۵۷-۱۷۸.
- سلطانی، مصطفی (۱۳۹۸). بنیانهای فکری تمدن اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. مطالعات راهبردی ناجا، ۴(۱۴)، ۵-۲۹.
- صالح اصفهانی، اصغر؛ نظامی پور، قدیر؛ کاظمی قمی، حسن؛ فرجی، ایرج (۱۳۹۹). الگوی جنبه مقاومت از دیدگاه امام خامنه ای (مدظله العالی). مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۸(۸۲)، ۹۸-۸۱.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۳). پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه زهره عربی و عباس عربی. تهران. انتشارات سخنکده.
- کرامر، جوئل (۱۳۷۴). انسان گرایی در عهد رنسانس اسلامی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- کرد فیروزجایی، اسدالله (۱۳۹۹). بازشناسی و تحلیل پیش انگاره های تحقق تمدن نوین اسلامی با رویکرد کلامی با تاکید بر اندیشه امام خامنه ای، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی. ش ۵: ۳۲۸-۳۰۵.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۶). کاوش های نظری در سیاست خارجی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- معدل، منصور (۱۳۸۲). طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران. ترجمه محمدسالار کسرابی. تهران. انتشارات باز.
- میرزایی، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل محتوای کتب درسی. شاهد اندیشه، ۱(۲)، ۵۹-۸۴.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱). ادوار تاریخی و فلسفه تمدن اسلامی و نسبت آن با تاریخ تمدن غرب مغرب شناسی بنیادی، ۳(۲)، ۱۲۹-۱۴۹.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۴). علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶). برخورد تمدنها و سازندگی آینده بشر، در کتاب نظریه برخورد تمدنها: هانتینگتون و منتقدانش. ترجمه امیری. تهران. نشر وزارت خارجه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). نظریه برخورد تمدنها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه امیری، تهران، نشر وزارت خارجه.